

مقالات

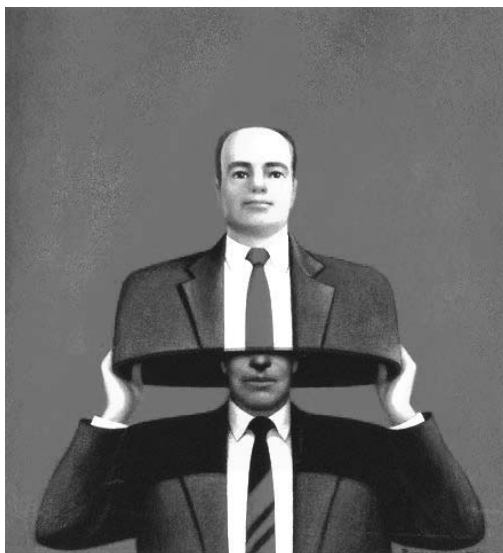


جایگاه نیروی انسانی در مدیریت اقتصادی

نویسنده: فریدون رستمی

بحث نیست چون این امر مستلزم ارزشگذاری کلیه منابع از دست رفته کشور است که به تازگی دولت تحت برنامه توسعه در صدد منظور کردن آنها در حساب های ملی ایران می باشد. با این حال می توان پذیرفت که دولت منابع مالی کافی و لازم برای اجرای برنامه هایی خود داشته است.

دولت از منابع انسانی لازم نیز برخوردار بوده است. نگاهی به شمار دانش آموختگان دانشگاه های کشور و همچنین شمار چشمگیر دانش آموختگان در خارج از کشور در چهاردهه گذشته خود گویای این ادعاست. افزون بر این، آمار فارغ التحصیلان جویای کار و بیکار در چند سال اخیر نشان از وفور منابع انسانی در کشور دارد که دولت بر خلاف گذشته از این نظر نباید نگران باشد. بنابراین دولت ها در کشور ما از منابع



و... تامین شده است. اینکه چه مقدار از این منابع برای نیل به جایگاه اقتصادی کنونی کشور به مصرف رسیده است در اینجا مورد

دولت ها برای تامین خواسته ها و حقوق مردم تشکیل می شوند. این خواسته ها و حقوق را می توان طبقه بندی کرد و ساختار دولت در هر کشوری نمایانگر آن است. برای نمونه در کشور ما بیش از ۲۰ وزارتخانه و سازمان اصلی وجود دارد که برخی از آنها عمدتاً مسئول تحقق بخشیدن به هدف های اقتصادی دولت در زمینه های مورد اشاره می باشند.

دولت ها افزون بر این، برای تامین وظایف خود از نیروی انسانی و منابع مالی در اختیار برای تحقق هدف ها بهره می گیرند.

منابع مالی مورد نیاز در چند دهه گذشته از طریق وضع مالیات و عوارض بر فعالیت های مردم و یا عمدتاً از راه بهره برداری و فروش منابع ثروتی کشور مانند نفت و گاز و دیگر ذخایر زیرزمینی، جنگل ها،

مالی و انسانی لازم برای توسعه اقتصادی و افزایش سطح زندگی، یا همان افزایش درآمد سرانه که یکی از شاخص های توسعه است، در چند دهه گذشته و یا حداقل از سال ۱۳۵۴ (سال افزایش بی سابقه قیمت نفت خام) برخوردار بوده اند. اما آیا توانسته اند مثلاً درآمد سرانه را افزایش دهند و به برنامه های اقتصادی مورد نظر دست یابند؟

با اینکه هریک از افراد جامعه آرزوهای اقتصادی ویژه ای دارند اما اقتصاددانان این خواسته ها را به صورت جمعی در هفت دسته، به عنوان هدف های اقتصادی طبقه بندی می کنند. لذا هر زمان که مردم از کامیابی یا نا نگرانی های اقتصادی گفتگو می کنند منظور یک، چند یا همه همین هدف ها می باشد. با توجه به این فرض ها، حال ببینیم عملکرد اقتصادی دولت ها چگونه بوده است.

بدین منظور دوره ۸۵-۱۳۴۵ را از نظر رشد درآمد سرانه مورد بررسی قرار می دهیم. این دوره از آن نظر انتخاب شده است که مقایسه ای بین دوره وفور منابع مورد نیاز (مالی و نیروی انسانی) و دوره پیش از آن باشد. البته می توان هر یک از هدف های مورد اشاره در بالا را در دوره مذکور بررسی و عملکرد دولت ها را در معرض قضاوت گذاشت. در اینجا تنها درآمد سرانه به عنوان یکی از شاخص های توسعه و رشد اقتصادی مد نظر است.

نگارنده بر این باور است که دولت ها در دوره مورد اشاره در هیچ یک از هدف ها توفیق مورد انتظار و بایسته را نداشته اند و در برخی سال ها عملکرد اقتصادی آنها به هیچ روی رضایت بخش نبوده است.

با توجه به اینکه موضوع مورد بررسی جایگاه نیروی انسانی در مدیریت اقتصادی است و نظر به اینکه کشور از همه عوامل تولید برای شکوفایی اقتصادی به وفور برخوردار است، لذا تنها هنر مدیریت در کشور می توانست و می تواند یادآور عملکرد

دلخواه یا نگران کننده اقتصادی باشد، از این رو نوع نیروی انسانی بکار گرفته شده و اندازه تغییرات در درآمد سرانه به عنوان شاخص های سنجش کارآمدی دولت در عرصه اقتصاد انتخاب شده است.

تربیت نیروی انسانی برای مدیریت اقتصادی در دوران نوین و سده حاضر با تاسیس دانشگاه تهران در دهه ۱۳۱۰ آغاز شد و هنوز هم با گستردگی بیشتری ادامه دارد.

از آنجا که بیشتر دستاوردهای اقتصادی کشور در قالب برنامه های عمرانی (توسعه) بدست آمده است و نیروی انسانی مورد نیاز

اینکه چه کسی، با چه پیشینه نظری و پشتوانه عملی باید چه کاری انجام دهد؟ در نظام آموزشی کشور مشخص شده است و اگر دولت مصمم به رفع مشکلات اقتصادی کشور است، باید از نیروهای مناسب در مدیریت اقتصادی کشور بهره بگیرد: یعنی اقتصاددان برای حل مشکلات اقتصادی، نه حتی اقتصاد خوانده ها یا مدعیان حل مشکلات اقتصادی.

نیز در چارچوب همین برنامه ها تربیت شده اند و بازم بیشتر این نیروها در اوایل دهه ۱۳۵۰ آماده جذب بازار کار بودند، بهتر است که اهمیت نیروی انسانی برای مدیریت اقتصادی در دوره ۸۵-۱۳۴۵ مورد بررسی قرار گیرد. در این صورت ممکن است روند افزایش شمار کارکنان دولت را با روند رشد درآمد سرانه سنجد تا مشخص شود تاثیر آن بر تولید درآمد ملی چگونه بوده است. راه دیگر انجام این بررسی سنجش هزینه های بودجه دولت با تولید ملی است. با اینکه هر یک از این دو روش دارای کاستی هایی

می باشد، روش محاسبه درآمد سرانه با استفاده از مدل خطی بسیار مناسب تر به نظر می رسد.

بررسی هزینه های بودجه کل کشور در سال های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۳ نشان می دهد که نسبت این هزینه ها به در آمد ملی در این سال ها عبارت از ۲۵، ۷۰، ۴۶، ۷۰ و ۹۸ درصد و این نسبت در سال ۱۳۸۵ نیز در حدود ۱۰۰ درصد بود.

بنا بر این سهم دولت از منابع مالی کشور از ۲۵ در صد در سال ۱۳۴۵ به ۱۰۰ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافت. این افزایش دخالت دولت در امور مملکتی از جمله امور اقتصادی چه منافع یا مضاری داشته است؟ آیا عملکرد ها نشان از کارآمدی دولت دارد؟ همانگونه که اشاره شد، بررسی روند افزایش در آمد سرانه می تواند پاسخ یکی از پرسش ها باشد.

در آمد سرانه در کشور و به قیمت های ثابت سال ۱۳۷۶ از ۲۰۷۷ هزار ریال در سال ۱۳۴۵ به ۴۲۶۹ هزار ریال در سال ۱۳۷۹ افزایش یافته است که در صورت فرض بر ادامه همین روند در سال های بعد از آن می باید به ۴۸۴۸ هزار ریال در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته باشد. این ارقام در آمد سرانه نشانگر رشد متوسط ۱/۲ درصدی در دوره مورد بررسی است که خود گویای مدیریت بد اقتصادی و هدر دادن منابع با ارزش انسانی و طبیعی است. کفایت این رقم رشد سرانه را با کشورهای مشابه دیگر مقایسه کرده تا مشخص شود که در عدم مدیریت اقتصادی دارای چه جایگاهی هستیم.

چنانچه دوره های متفاوت در فاصله ۱۳۸۵ - ۱۳۴۵ را مورد بررسی قرار دهیم، نشانه های دیگری از مدیریت یا عدم مدیریت اقتصادی ملاحظه خواهد.

به هر حال، دوره هفت ساله بین ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲ در راستای موضوع گزارش درخور اهمیت است زیرا که به برکت افزایش شمار دانش آموختگان دانشگاه های داخل و خارج

در پی اجرای برنامه های عمرانی و اعتقاد به کارایی، شایستگی و توانایی این دانش آموختگان در توسعه اقتصادی کشور از جمله افزایش درآمد سرانه، از سال ۱۳۵۱ در نظام اداری کشور دگرگونی درخور توجهی آغاز شد.

ظاهراً پیش از سال ۱۳۵۱ ارتقای شغلی از پایین به بالا و در داخل سازمان یا وزارتخانه انجام می شد و کارکنان رده های گوناگون سازمان/ اداره با توجه به سطح تحصیلات و سایر عوامل موثر در سازمان مربوطه ارتقای مقام می یافتند. از آنجا که ارتقا و جابجایی در سازمان به صورت "افقی و عمودی" بود، افراد ارتقا یافته به پست های بالا (مانند مدیریت کل، معاونت وزارتخانه و یا وزارت) با توجه به تجربه کار در سازمان مربوطه توانایی بهره گیری موثر از آن سازمان برای رسیدن به هدف های دولت- از جمله هدف های اقتصادی - را داشتند. نمونه بارز آن افزایش ۱۳ درصدی درآمد سرانه واقعی در دوره ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲ می باشد.

با آنکه در آمد سرانه در برخی سال های پس از ۱۳۵۲ رو به افزایش بود، آن هم به همراه افزایش بی سابقه بهای نفت، اما هیچگاه دولت ها بعد از آن دوره نتوانستند با منابع بسیار بیشتر در اختیار آن دست آوردهای لازم را در زمینه درآمد سرانه داشته باشند. چرا؟

برخی افراد با پیش فرض های گوناگون پاسخ های متفاوتی ارائه می دهند.

به نظر می رسد، پاسخ در نوع انتخاب نیروی انسانی منتخب توسط دولت باشد. نگاهی به ترکیب فارغ التحصیلان دانشگاه ها و شمار و درصد هر یک از رشته ها در مجموع آموزش عالی کشور نشان می دهد که بیشتر آنها در رشته های مهندسی و پزشکی و دیگر رشته های مربوط و کمتر در رشته های علوم انسانی از جمله اقتصاد، مدیریت اداری و علوم اجتماعی بوده است. گویی که کشور به گونه ای دچار "مهندس" یا

"پزشک" گرایی شده است. لذا کعبه آمال همه دانش پژوهان رشته مهندسی و پزشکی شده است که همان اندازه زیان آور بوده که با وجود درآمد های سرشار نفتی و استفاده بی حساب از سایر منابع طبیعی کشور، درآمد سرانه امروز ما در حد سال ۱۳۵۲ است که سهم نفت در بودجه دولت کمتر از ۲۵ درصد بود. بنا به مشهور:

هر کسی را بهر کاری ساختند

میل آن را در دلش انداختند

همچنانکه سهل شد ما را حضر

سهل باشد قوم دیگر را سفر

آنچنانکه عاشقی بر سروری

عاشق است آن خواجه بر آهنگری

کی کرد بهین کار جز بهین کس

حلاج نبافد هرگز دیبا

کار دولت به کاردان فرمود

لاجرم رونق دول بفرود

بوریا باف اگر چه بافنده است

نبردش به کارگاه حریر

بد کاشتن و نیک درودن ناید

زیرا که ز هر کشته درودن باید

از هر که دهد پند شنودن باید

با هر که بود رفیق نمودن باید

اینکه چه کسی، با چه پیشینه نظری و

پشتوانه عملی باید چه کاری انجام دهد؟ در

نظام آموزشی کشور مشخص شده است و

اگر دولت مصمم به رفع مشکلات اقتصادی

کشور است، باید از نیروهای مناسب در

مدیریت اقتصادی کشور بهره بگیرد: یعنی

اقتصاددان برای حل مشکلات اقتصادی، نه

حتی اقتصاد خوانده ها یا مدعیان حل

مشکلات اقتصادی.

آنچه مسلم است، نظر به شرایط

کنونی اقتصاد کشور، رسیدن به رشد

اقتصادی در حدود ۱۰ درصد در سال،

کاهش نرخ بیکاری به کمتر از پنج درصد، و

کاهش نرخ تورم به حدود پنج درصد در

کوتاه مدت امکان پذیر است زیرا نگاهی به عملکرد بخش خصوصی و بنگاه های اقتصادی دولتی خود روشنگر این ادعاست.

امید است دولت بتواند با اجرای سنجیده و سریع سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و تصویب قوانین مربوط، موفق به برقراری رقابت سالم و آزاد بین کار آفرینان شود.

البته نظام اقتصادی مبتنی بر ساز و کار بازار، پاداش دهی برای رسیدن به هدف های مورد نظر و جریمه برای صرف هزینه بدون دستیابی به نتیجه را در خود دارد که می توان در مدیریت سنجیده اداره امور اقتصادی کشور از آن بهره جست.

استفاده بهینه از سازوکار اقتصادی در مدیریت اقتصادی کشور دولت را به این نتیجه خواهد رساند که لازمه نیل به هدف های مورد نظر بهره گیری از کارشناسان کار آموخته اعم از اقتصادی، اجتماعی و مدیریت است نه جز این.

زیر نویس ها:

(۱) چنانچه هزینه های منابع طبیعی مصرف شده در کشور برای هر سال قیمت گذاری و محاسبه شود، در خواهیم یافت که رشد اقتصادی در برخی سال ها حتی منفی نیز بوده است.

(۲) اشتغال کامل- ثبات نسبی یا تغییر مناسب قیمت ها- رشد درآمد- انتقال فناوری های مناسب- توزیع مناسب درآمد و ثروت در راستای افزودن هر چه بیشتر به توان اقتصاد ملی- ایجاد تراز در پرداخت های خارجی در بلند مدت- حفظ محیط زیست بر مبنای اصول توسعه پایدار.

(۳) در این زمینه می باید یادآور شد که بخشی از نیروی انسانی دربیرون از کشور آموزش می دیده است و استادان خارجی را نیز در برخی زمان ها در درون کشور بکار گرفته ایم.

(۴) نگاه کنید به بانک مرکزی، اداره حساب های اقتصادی، حساب های ملی ایران، ۱۳۳۸ تا ۱۳۳۹

